



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

یکشنبه ۱۸ اپریل ۲۰۲۱

حامد نوید

تفاوت هنر بودایی هند و افغانستان

با آنکه دین بودایی از نیپال برخاست و در طی سده ها دین فراگیری در جنوب آسیا و شرق دور گشت اما تا جائیکه موضوع به مطالعه آثار هنری افغانستان ارتباط میگیرد، گسترش این آئین را در شمال نیم قاره هند و سرزمین آریانه به حواله اسناد تاریخی به مطالعه میگیریم. تا جائیکه اسناد تاریخی توضیح میدارد توسعه دین بودایی در هند به کندی پیش میرفت زیرا در برابر آن مقاومت شدید عناصر مذهبی، بخصوص برهمنان که بر تداوم جامعه طبقاتی تأکید داشتند، قرار داشت. در جامعه هند آنزمان پنج طبقه مشخص اجتماعی در هرم قدرت موجود بودند که بترتیب عبارت بود از برهمنان یا پیشوایان مذهبی، کشتاریه ها یا جنگجویان و فرماندهان، ویسایا ها یا تجار و مردمان متمول، پیشه وران و زمینداران، سودرا ها یا طبقه کارگران غیر ماهر و اما درین میان محروم ترین طبقات، مردمان غیرملموس یا ناپاک بودند که بکار های شاقه گماشته میشدند و نظر به قواعد مسلط در اجتماع به طبقه دیگری ارتقا یافته نمیتوانستند. ازینرو آئین بودایی که از نیپال برخاسته بود با موانع جدی در هند مواجه بود تا اینکه آشوکا پادشاه مقتدر خانواده موریایی هند که در سال ۲۶۳ ق.م پس از جنگ کلنگا Kalinga که یکصد و پنجاه هزار کشته بجا گذاشت، از نهایت تأثر بدین بودایی گرائید و در ترویج آن کوشا شد.

قبل از آن نیز مبلغین بودایی در هند حضور داشتند ولی مورد توجه صاحبان قدرت نبودند. در حوالی سال ۱۸۵ ق.م ساحة اقتدار آشوکا تا به کندهار پخش گردید و در همین آوان بود که آئین بودایی شعبه مذهبی هینایانا Hinayana به گنده هارا و اراکوزیا (کندهار) معرفی گشت، اما نسخ خطی بسیار کهن هینایانا، (بخش معرفی نامه بودا) حاکی این مطلب است که قرنها قبل از آن دو برادر باختری تاجر بنامهای ته پسو Tapas-su و بهلیکا Bhallika از جمله نخستین حواریون بودا بوده اند. آنها در هنگام تجارت در هند به دیدار بودا رفتند و برای گرفتن دعا برایش حلف وفاداری یاد کردند. سوتراها (جملات مؤجز دین بودایی) همچنان اضافه میکند که این واقعه هشت هفته بعد از به روشنایی

رسیدن بودا شاکيامونی بوقوع پیوست. بودا هشت تار موی خود را به بهلیکا هدیه داد و او یکی از راهبان مهم دین بودایی شد. در هنگام بازگشت، بهلیکا معبدی را برای بزرگداشت بودا در نزدیکی شهر بلخ بنا نمود که در آن هشت تار موی او نگهداری میشد.^۱ بگمان اکثر تاریخنگاران این جایگاه، یا معبد نوبهار بلخ و یا نیایشگاه عظیم بودایی در تخت رستم سمنگان بوده است. این متن درحوالی سال ۵۳۷ پیش از میلاد نگاشته شده و از جمله قدیمیترین اسناد بودایی بشمار میرود که بنام سروستی ودا Sarvastivada یاد میشود.

پس از مرگ بودا در حوالی ۴۸۳ ق.م حواریون وی افکار او را در سه فصل جمع آوری کردند و آنرا تری پاتیکا Tripitaka یعنی سه سبد گل نامیدند. سبد اولی رهنمائی بود برای راهبان بودایی و قواعد و دستور هائی برای مکارم اخلاقی ایشان، سبد دومی جواب های بودا در مورد سوالهای طرح شده مردم از وی بود که فلسفه و طرز تفکر او را در برابر پدیده های حیات بازگو میکرد و سبد سومی که بنام سوتراپاتیکا یاد میگردد، عبادات، سروده ها و طرز العمل های مذهبی ای را شرح میداد که تمرین های یوگا نیز جزء آنست. این افکار در نخستین گردهمایی پس از مرگ بودا توسط حواریون نزدیک وی در حضور پنجد نفر از پیروانش ابلاغ گردید که مورد پذیرش تمام اشتراک کنندگان قرار گرفت، اما در گردهمایی دوم در سال ۳۴۹ ق.م اختلافات شدیدی میان راهبان بودایی پدید آمد. راهبان سال خورده که مایل به آوردن هیچگونه تعدیلی از قوانین سنتی پالی **Pāli Canon** و روش عنعنوی تراودا **Theravada** (یعنی روشهای سنتی بزرگان) نبودند با راهبان نسل جوان که با روشنگری بیشتری گفته های بودا را تعبیر میکردند، اختلاف نظر پیدا نمودند. روشهای سنتی یا راه بزرگان (تراودا) بزبان پالی نگاشته شده بود و بنام قوانین پالی یاد میشد. موسسیدان و بزرگان به اساس قوانین سختگیرانه پالی به این عقیده بودند که افکار بودا در راه رسیدن به مقام نیروانا **Nirvana** یعنی رسیدن بمقام سکون و روشنایی از طریق تزکیه نفس یک راه شخصی و انفرادی بوده و هر شخص مسئولیت تزکیه نفس خود را با پیروی مطلق و بدون کم و کاست از تعالیم بودا دارد، درحالیکه نسل جوان به این عقیده بودند که هر راهب وظیفه دارد تا وضع جامعه را تغییر داده و در راه بهبود و ارتقای جامعه یعنی پایان بخشیدن به آلام و درد های مردم کوشا باشد. بدیهیست که این افکار در جامعه طبقاتی آنوقت هند که برهمنان بر دوام آن تأکید داشتند از نگاه راهبان محافظه

^۱ Historical Sketch of Buddhism and Islam in Afghanistan by Alexander Berzin, November ۲۰۰۱, revised December ۲۰۰۶
A Concise History of Afghanistan in ۲۵ Volumes
By Hamid Wahed Alikuzai - ۲۰۱۳ p. ۱۱۵

کار بسیار انقلابی مینمود، ازینرو مخالفت شدیدی را در برابر راهبان نسل جوان ابراز داشتند. همان بود که راهبان جوان استخوان جمجمه بودا را برداشتند و با خود به جلال آباد امروزی آوردند تا در محیطی آزاد به پخش نظریات و عقاید خود آغاز کنند. این عده خود را پیروان چرخ بزرگ (مهائانا Mahayana) یا به عبارۀ دیگر دیدگاه وسیع خوانده و پیروان محافظه کار روش تراویدا را بنام (هینایانا Hinayana) چرخ کوچک با دیدگاه تنگ یاد کردند. در همین آوان بود که معبدی بنام «نگاره ویهاره» در جلال آباد امروزی اعمار شد. مبرهن است که نام ولایت ننگرهار از اصطلاح «نگاره ویهاره» ریشه یافته. نگار در لغت معنی محبوب یا صنم، نقاشی بر دیوار و نگارخانه آمده است، اما کلمه ویهاره در زبان باختری معنی دروازه، نقطه آغاز و آستان را میدهد، مانند معبد نوبهار بلخ که کلمه بهار همان ویهاره قدیم است. پس نگاره ویهاره آستانی بوده پر از نقش و نگار. از قرار معلوم عقاید شعبه فکری مهائانا در آریانه پرورش یافت و توسعه نمود و مذهب هینایانا با پیروی از روش تراویدا بخصوص در جنوب هند در عهد اقتدار خاندان موریایی هند گسترش یافت. به اساس طرز دید این مکتب فکری ساختن هیچ مجسمه و تصویر بودا در هند مجاز نبود، اما چار دوره زندگانی اش توسط چهار حیوان تمثیل گردید: فیل مظهر دوره طفولیتش بخاطر خواب فیل سفید که مادرش در هنگام باردار شدن دیده بود، نرگاو نماد زمانیکه در قصر شاهی عهد شباب را با سرمستی سپری میکرد، اسب درحال دوش مربوط دوره ایکه قصر شاهی را ترک کرد و از شهری به شهری سفر نمود و بالاخره شیر نمایانگر دورانی که به بودایی و روشنایی رسید.

در مذهب تراودا Thervada یا هینایانا ایجاد تصاویر و پیکره های بودا نظربه قوانین سختگیرانه پالی تنها توسط سمبولهای ممثل بودا ارائه میشد. ازینرو پیکره های بودا تا هنگام تسلط شاهان کوشانی و ظهور مکتب هنری کابل- گنده هارا، در هند ایجاد نگردید. در سبک هنری کابل- گنده هارا که از کابل و کاپیسا تا خیبر، سوات و پشاور گسترده بود، تمام مجسمه ها و نقاشی های بودا بشیوه تمثیلی و با هیأت انسانی ایجاد میشد. این شیوه هنری پس از تسلط کوشانی ها در حوزه سند و شمال سرزمین هند مروج شد. در عهد زمامداری کوشانی ها برای نخستین بار تمثال های بودا با هیأت انسانی در تاکسیلا و شهر ماتورا ایجاد شد که همانا دنباله مکتب هنری گندهارا بود. ازینرو آثار هنری بودایی شهر ماتورا شباهت زیادی به آثار هنری کاپیسا و هده دارند و بهمین ترتیب آثار هنری مغاره های شگفت انگیز اجانتا Ajanta در ایالت Maharashtra مهاراشترا. درین مغاره ها بوضاحت دیده میشود، آثار هنری ایکه زیر تاثیر مذهبی مکتب فکری هینایانا در قرن اول ق.م

بگونه سمبولیک آفریده شده از پدیده های هنری بعد دوره اقتدار کوشانی ها و توسعه سبک هنری گنده هارا در هند، متفاوت اند. مردمان پنجاب سرزمینی را که در شمال تاکسیلا و رود اتک قرار داشت و تا کابل و کندهار گسترده بود بنام گنده هارا یاد میکردند. ازینرو این شیوه در میان خاورشناسانی که در هند مستقر بودند، بنام شیوه هنری گنده هارا مشهور گشت. بهمین ترتیب نقاشی های دیواری (قرن دوم میلادی) مربوط گسترش طرز تفکر مهائانا با عنصر انسانی بشیوه تمثیلی مزین اند که مربوط به عصر تسلط ها در هند است.

پیش از ورود کوشانی ها در شمال نیمقاره هند، مظاهر بودا با نماد های مانند چرخ دارما یا چرخ



یک فیلسوف جوان، هده جلال آباد، قرن دوم میلادی، موزیم گیومه پاریس

قانون و علامت کف دست خلاصه میشد، درحالیکه در کاپیسا، کابل، لوگر، پروان، بامیان، غزنه و ننگرهار در زیر چتر مذهبی مهائانا صد ها پیکره بودا بگونه انسان عادی ایجاد گردید و ازینجاست که فرق عمده میان هنر بودایی آریانا و هند پدید آمد تا اینکه شاهان کوشانی در قرن دوم میلادی ارزشهای هنری هلنی بودایی را که فوشه باستانشناس فرانسوی آنرا هنر گریکوبودیک (یونان بودایی) میخواند، از آریانه بشمال نیم قاره هند انتقال دادند.

در افغانستان قدیم عقاید بودایی با مذاهب و اعتقادات کهن دیگر چون میترائیزم و عقاید اوستایی در آمیخت و پدیده های نوینی مانند بودهیستوا و میترایا Bodhisattva Maitreya، از آمیزش باورهای میتزایی با عقاید بودایی

پدید آمد. برعلاوه، از آنجائیکه بودا مانند شیوا و برهما موجود میتافزیکی نبود و مذهب مهائانا او را یک انسان متفکر میپنداشت، ازینرو در جامعه آنوقت افغانستان بودا منحیث یک فیلسوف نیز مطرح گردید. به همین سبب در اکثر معابد بودایی افغانستان در کنار مجسمه های بودا پیکره های متفکرین و شخصیت های دیگر هم دیده میشوند. بهترین نمونه درین رابطه مجسمه نیم تنه فیلسوف جوان در معبد هده است. پیکره ای با چنین خصوصیات یعنی شناخت اناتومی دقیق انسان و تناسب موزون و ساختار ریالستیک در هنر بودایی هند کمتر دیده میشود و حتی بینظیر است.

از آغاز قرن دوم میلادی ساحه فرهنگی کابل و کاپیسا که تا کنده هارا در ۱۸ کیلومتری جلال آباد بستر پرورش این شیوه هنری بود، ولی با آنهم عده ای از تاریخ نگاران غربی با دیدی گذرا و به استناد اینکه آشوکا امپراتور هند مذهب بودایی را به کندهار معرفی کرد، آثار هنری بودایی افغانستان را مربوط به تمدن هند میدانند. به اساس این استدلال تعدادی از پدیده های ناب هنری ایندوره افغانستان در برخی از موزیم های معتبر غربی بنام هنر هندی Indian Art در معرض نمایش قرار دارد که اشتباهیست زاده طرز تفکر عمویت گرایانه و عدم توجه همه جانبه به موضوع. در حالیکه آشوکا اعتقاد به مذهب هینایانا داشت، و درین کیش ایجاد پیکره های بودا ممنوع بود، ورود هنرهای تجسمی و صورت نگاری مربوط به عقاید بودایی از هند به افغانستان امکان نداشت؛ ازینرو این داوری چیزی بیش از یک قضاوت عجولانه نیست.^۲

به اساس اسناد تاریخی تعالیم بودایی در قرن چهارم ق.م پیش از آنکه در هند به مذهب فراگیری مبدل شود، از طریق کشمیر وارد سرزمین آریانا گردیده بود که زمینه فکری مساعدی را برای ایجاد آثار هنری مهیا میساخت. در تاریخ کشمیر آمده که سورندرا Surrendra شاه آن دیار یک قرن پیش از آشوکا به دین بودایی گرائید و در پخش آن بسوی گلگیت و مرز های شمال غربی کشمیر کوشا شد، در حالیکه درین عصر کیش بودایی بگونه رسمی در هند رونقی نداشت و تجمع راهبان بودایی در مغاره ها صورت میگرفت.^۳

پس از مرگ بودا پنج اجتماع بزرگ بین راهبان این کیش صورت گرفت؛ جلسه اول توسط چند تن حواریون نزدیک او بشمول عده ای از پیروانش برگزار گردید، که در آن افکار و اندرز های او جمع آوری و دسته بندی شد. جلسه دومی در حوالی سال ۳۴۹ ق.م انجام یافت که اختلافاتی در میان پیروان بودا پدید آمد و این کیش به دو شعبه هینایانا و مهاییانا منقسم گردید، اجتماع سومی در عهد زمامداری آشوکا امپراتور مقتدر هند در حوالی ۲۵۹ پیش از میلاد صورت گرفت که بر راه و رسم بزرگان یا روش سنتی تراویدا تأکید بعمل آمد و قوانین شعبه مذهبی هینایانا بزبان پالی Poly متداول

^۲ اینجانب نگارنده این مطلب را در مجمع علمی ویلیامزبرگ Williamsburg مربوط بتمدن بامیان در سال ۲۰۱۰ و همچنان در کنفرانس یونیورسیتی جان هاپکینز John Hopkins در سال ۲۰۱۱ در رابطه به آثار مس عینک در حضور باستان شناسان و تاریخنگاران فرانسوی، انگلیسی و هندی با ارائه اسناد اظهار کردم که مورد تأیید واقع شد.

^۳ Kashmir History and People by S.R. Bakshi, New Delhi ۱۹۹۷ p. ۷۸

در هند مرکزی و جنوبی نگاشته شد، جلسه چهارمی مربوط به محاکمه راهبی متهم به اخذ پول از مردم بود که در حدود ۷۰۰ تن از بزرگان این آئین درین گردهمائی اشتراک داشتند.

آنچه از نگاه تاریخ تمدن آریانا اهمیت دارد اجتماع بزرگ راهبان بودایی در عهد کنیشکا میباشد که در حوالی سال ۱۲۵ میلادی بوقوع پیوست و بگمان اغلب همان جلسه پنجم است، اما این جلسه را راهبان مذهب هنایانا در هند برسمیت نشناختند. شاید بدلیل اینکه عقاید موجود در جامعه آریانا با کیش بودایی آمیزش یافته بود. بطور مثال ظهور بودیستها و میترایا Bodhisattva Maitreya یا تجلی بودایی رب النوع نور که همان میتره در فرهنگ آریاناست، در عقاید نخستین دین بودایی وجود نداشت و در آریانه حضور یافت. در کیش مهاییانا عقیده برین بود که قبل از بودا بوداهای دیگری وجود داشته که در راه نجات انبای بشر، حیوانات و موجودات دیگر از مصیبت رنج کوشا بوده و بدرجه تابان شدن درونی و همچنان روشن ساختن دیگران رسیده اند. به اساس مکتب فکری مهاییانا اشخاص دیگری نیز بخاطر نکو کاری در آینده بمقام «بودیستها و» شدن و روشنایی و روشنگری خواهند رسید، در حالیکه در مذهب هینایانا دادن لقب «بودیستها و» بدیگری منسوخ بود، زیرا به اساس روش سنتی تراودا هیچ کسی بجز از بودایی تاریخی «گوتاما بودا» که یکبار به جهان آمد و یکبار از جهان رفت، مرجع تقدس و رسیدن بروشنایی درونی گردیده نمیتواند.

در رابطه به جلسه پنجم نظر به گفته باستان شناسان نسل جوان افغانستان از دامنه کوه خواجه صفا درسالهای اخیر پیکره های بسیار نابی بدست آمده که شرح این گردهم آئی تاریخی را بگونه تمثیلی به نمایش میگذارد که مهمترین سند تاریخی درین رابطه است. این پیکره ها به دلایل امنیتی تاحال در معرض نمایش عامه قرار نگرفته، اما امید است روزی زینت بخش موزیم ملی افغانستان گردد.

پایان